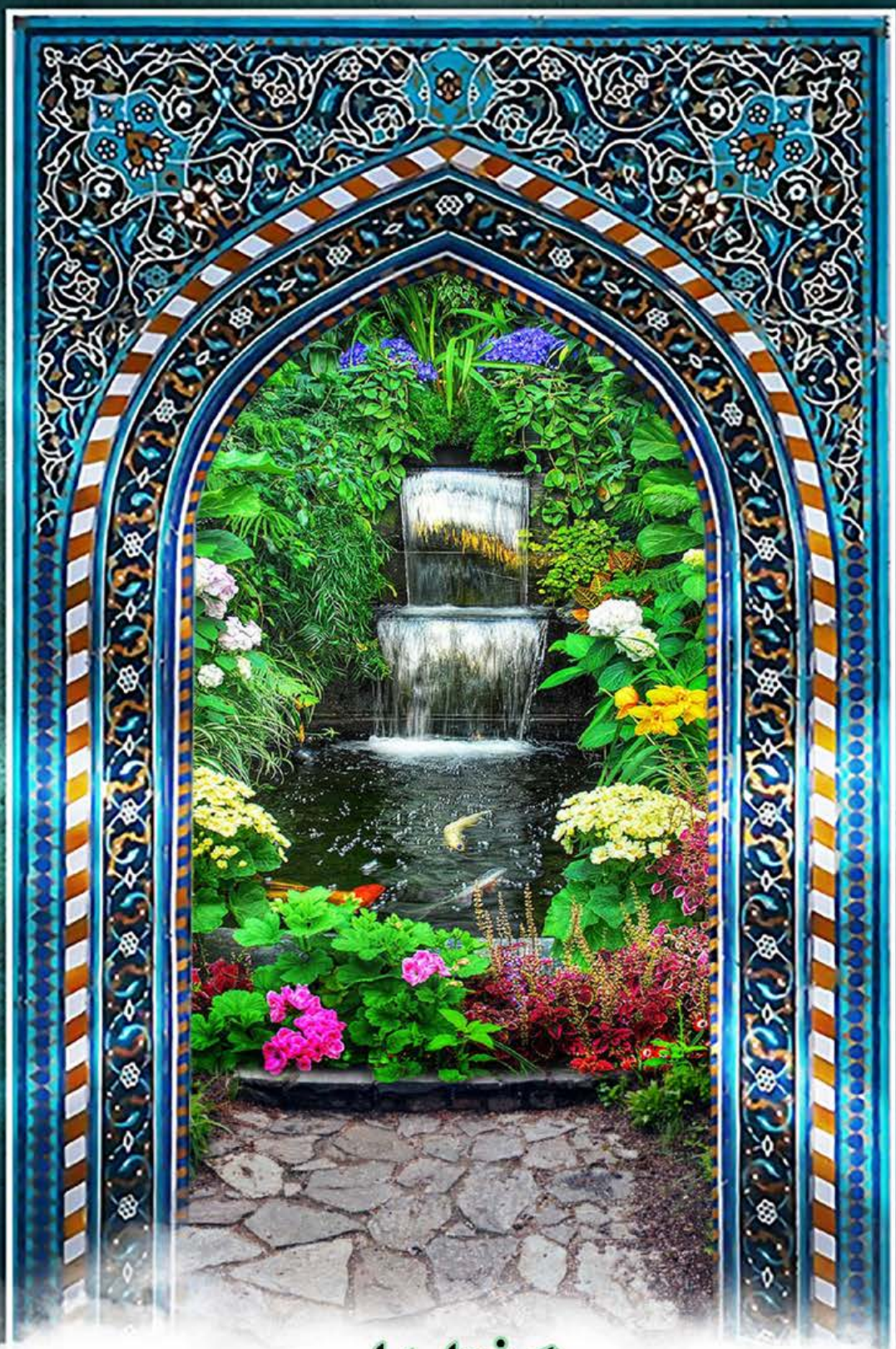




گفتارهای

مَنْصُورِ هَاشِمِی خراسانی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

موضوع:

عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ منصور و نهضت زمینه‌سازی برای ظهور مهدی

بسم الله الرحمن الرحيم

هفده گفتار از آن جناب درباره‌ی غربت او و اینکه چرا یاران و پیروانش کم هستند.

۱. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ الطَّبْرِيُّ، قَالَ: اجْتَمَعْنَا عِنْدَ الْمَنْصُورِ فِي بَيْتِهِ، فَقُلْتُ: مَا أَقَلَّنَا جُعَلْتُ فِدَاكَ! يَحُوبِنَا بَيْتٌ صَغِيرٌ فَقَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾^۱، أَلَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا هَؤُلَاءِ؟

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن حبيب طبری ما را خبر داد، گفت: نزد منصور در خانه‌اش جمع شدیم، پس گفتم: چه قدر اندک هستیم فدایت شوم! در خانه‌ای کوچک جا می‌شویم! پس فرمود: خداوند فرموده است: «(و اندکی از آیندگان (مقرب هستند))». آیا دوست نمی‌دارید که آن‌ها باشید؟!

۲. أَخْبَرَنَا ذَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ الْحُرَّاسِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: مَا أَقَلَّنَا جُعَلْتُ فِدَاكَ! لَوْ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَايَ مَا أَفْنَيْنَاهَا! فَقَالَ: لَا يُرَبِّبَنَّكُمْ ذَلِكَ، فَقَدْ كَانَتْ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا إِلَّا وَاحِدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ، وَلَوْ كَانَ مَعَهُ غَيْرُهُ لَأَصَافَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۲، فَمَضَى عَلَى ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ، حَتَّى آمَنَ لَهُ لُوطٌ، فَصَارَا رَجُلَيْنِ، ثُمَّ وَهَبَهُ اللَّهُ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ، فَصَارُوا أَرْبَعَةً، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَقَلِيلٌ مِنَ عِبَادِيَ الشَّكُورِ﴾^۳.

۱. الواقعة / ۱۴

۲. النحل / ۱۲۰

۳. سبأ / ۱۳



ترجمه‌ی گفتار:

ذاکر بن معروف خراسانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: چقدر کم هستیم فدایت شوم! اگر برای خوردن گوسفندی جمع شویم، نمی‌توانیم آن را تمام کنیم! فرمود: این شما را به شک نیندازد؛ زیرا بر دنیا زمانی گذشت که جز یک خداپرست در آن نبود و اگر کس دیگری با او بود، خداوند به همراهش یاد می‌کرد، آنجا که فرمود: «هرآینه ابراهیم امتی فرمان‌بردار خداوند و حق‌گرا بود و از مشرکان نبود». پس زمانی که خداوند می‌داند بر آن حال گذراند، تا اینکه لوط به او گروید، پس دو تن شدند. سپس خداوند اسماعیل و اسحاق را به او بخشید و چهار تن شدند. خداوند می‌فرماید: «اندکی از بندگانم قدرشناسند».

۳. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّالْقَانِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: مَا أَقَلَّ أَنْصَارَكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَرَضَ النَّبِيِّينَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَجَعَلَ يَمُرُّ النَّبِيُّ مَعَهُ الرَّهْطُ، وَالنَّبِيُّ مَعَهُ الرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيُّ مَعَهُ الرَّجُلُ، وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ، وَقَدْ أَنْبَأَكُمُ اللَّهُ عَنْ لُوطٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ قَالَ: ﴿أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾!^۱

ترجمه‌ی گفتار:

احمد بن عبد الرحمن طالقانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: چقدر یارانت کم هستند فدایت شوم! فرمود: خداوند پیامبران را بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت؛ پس پیامبری گذشت که با او گروهی بودند و پیامبری گذشت که با او دو تن بودند و پیامبری گذشت که با او یک تن بود و پیامبری گذشت که با او کسی نبود و خداوند شما را از لوط علیه السلام خبر داده است که گفت: «آیا یک مرد رهیافته در میان شما نیست؟»

۴. أَخْبَرَنَا هَاشِمُ بْنُ عُبَيْدٍ الْحُجَنْدِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: مَا أَقَلَّ أَتْبَاعَكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَقَالَ: إِنَّهُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَتْبَاعِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ! دَعَاهُمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا، فَمَا جَاوَزُوا ثَمَانِينَ! أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾!^۲

ترجمه‌ی گفتار:

هاشم بن عبید خجندی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: چقدر پیروانت کم هستند فدایت شوم! فرمود: از پیروان نوح علیه السلام بیشترند! آنان را نهصد و پنجاه سال دعوت کرد، پس از هشتاد تن تجاوز نکردند! آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «و جز اندکی به همراهش ایمان نیاوردند»؟!

۱. هود/ ۷۸

۲. هود/ ۴۰

۵. أَخْبَرَنَا حَمَزَةُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُمِّيُّ، قَالَ: جَرَى عِنْدَ الْمَنْصُورِ ذِكْرُ الْعُلَمَاءِ، فَقَالَ: هَلْ سَمِعْتَ أَحَدَهُمْ يَذْكُرُنِي بِشَيْءٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُ أَحَدَهُمْ وَقَدْ سُئِلَ عَنْكَ فَقَالَ مُسْتَخْفًا: إِنَّ أَتْبَاعَهُ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ! قَالَ: كَذَلِكَ قَالَ فِرْعَوْنُ لَمَّا سُئِلَ عَنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ قَالَ: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾^۱، يَعْنِي أَتْبَاعَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَلْ سَمِعْتَ أَحَدًا يَرُدُّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: ﴿فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ^۲ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾^۳!

ترجمه‌ی گفتار:

حمزه بن جعفر قمی ما را خبر داد، گفت: نزد منصور از علما سخن به میان آمد، پس فرمود: آیا از هیچ کدامشان شنیدی که از من یادی کند؟ گفتم: بله، از یکی‌شان شنیدم که از او درباره‌ی تو سؤال شد، پس با استخفاف گفت: پیروان او شمار ناچیزی هستند! فرمود: فرعون هم این طور گفت، هنگامی که از او درباره‌ی موسی علیه السلام سؤال شد؛ گفت: «آن‌ها شمار ناچیزی هستند»، یعنی پیروان موسی علیه السلام! پس آیا شنیدی که کسی سخنش را رد کند؟ گفتم: نه، فرمود: «پس از امر فرعون پیروی کردند، در حالی که امر فرعون درست نبود»!

۶. أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْقَاسِمِ الطَّهْرَانِيُّ، قَالَ: رَأَيْتُ الْمَنْصُورَ وَأَنَا حَزِينٌ، فَقَالَ: مَا يُحْزِنُكَ؟ قُلْتُ: يُحْزِنُنِي ضَعْفُنَا وَهَوَانُنَا عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: لَا يُحْزِنُكَ ذَلِكَ، فَقَدْ أَتَى عَلَى النَّبِيِّ أَعْوَامٌ يُصَلِّي فِي شُقُوقِ الْحِبَالِ خَوْفًا مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ يَأْتِيهِ سَفِيهُهُمْ وَهُوَ يُصَلِّي، فَيَضَعُ عَلَى ظَهْرِهِ قَرْطَ جَزُورٍ، وَمَا كَانَ مَعَهُ مَنْ يَمْنَعُهُ، فَصَبَرَ عَلَى ذَلِكَ صَبْرًا جَمِيلًا حَتَّى آوَاهُ اللَّهُ وَأَيَّدَهُ، أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۳؟ فَاصْبِرُوا كَمَا صَبَرَ النَّبِيُّ، فَإِنَّكُمْ عَلَى مِنْهَاجِهِ، وَعَسَى أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ بِكُمْ مِثْلَ مَا فَعَلَ بِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ترجمه‌ی گفتار:

حسن بن قاسم طهرانی ما را خبر داد، گفت: منصور من را دید که اندوهگین هستم، پس فرمود: چه چیزی تو را اندوهگین می‌کند؟ گفتم: ناتوانی و ناچیزی‌مان در میان مردم، پس فرمود: آن‌ها را اندوهگین نکند؛ زیرا بر پیامبر سال‌هایی گذشت که از ترس مردم در شکاف کوه‌ها نماز می‌گزارد و سقیه آن‌ها به نزدش می‌آمد هنگامی که مشغول نماز بود، پس سرگین شکنجه‌ی شتر را بر پشت او می‌انداخت

۱. الشعراء / ۵۴

۲. هود / ۹۷

۳. الأنفال / ۲۶

و کسی با او نبود که مانع شود! پس بر آن حال صبر کرد صبری زیبا، تا اینکه خداوند او را جای داد و یاری رساند. آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای که فرموده است: «و یاد کنید زمانی را که در زمین کم و ناتوان بودید و می‌ترسیدید که مردم شما را برچینند، پس شما را جای داد و یاری رساند و از چیزهای پاکیزه روزی بخشید، باشد که شکرگزار شوید»؟ پس شما هم صبر کنید، همان طور که پیامبر صبر کرد؛ چراکه بر طریقه‌ی او هستید و شاید خداوند برای شما هم کاری کند که برای او کرد؛ چراکه بر هر کاری تواناست.

۷. أَخْبَرَنَا ذَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِّلْمَنْصُورِ وَهُوَ يُنَازِرُهُ: أَتُبَاعُكَ قَلِيلَةً، وَكَمْ مَعَكَ مِنَ النَّاسِ؟ فَقَالَ: دَعْ عَنْكَ هَذَا، وَلَكِنْ هَلْ تَجِدُ فِي قَوْلِي مَا يُخَالِفُ الدِّينَ أَوْ يُخَالِفُ الْعَقْلَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَاتَّبِعْنِي، وَدَعْ عَنْكَ الْقِلَّةَ وَالْكَثْرَةَ! قَالَ الرَّجُلُ: إِنِّي لَا أَنْكِرُ أَنَّكَ تَدْعُو إِلَى الْحَقِّ، وَلَكِنْ أَقُولُ إِنَّكَ لَسْتَ مَنْ وَعَدْنَا بِهِ؛ لِأَنَّهُ إِذَا ظَهَرَ كَانَ لَهُ أَتْبَاعٌ كَثِيرَةٌ! قَالَ: أَتَرَاهُمْ يُخْلَقُونَ لَهُ حِينَ ظُهُورِهِ، أَوْ يَجْتَمِعُونَ لَهُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ كَمَا اجْتَمَعُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: بَلْ يَجْتَمِعُونَ لَهُ! قَالَ: أَتَرَاهُمْ يَتَّبِعُونَهُ لِأَنَّهُ أَتْبَاعًا كَثِيرَةً، أَوْ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ؟ قَالَ: بَلْ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ! قَالَ: فَمَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَّبِعَنِي إِذَنْ؟ قَالَ الرَّجُلُ: فَإِنِّي أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنَّكَ تَدْعُو إِلَى الْحَقِّ، وَلَا أَقُولُ بِأَنَّكَ مَنْ وَعَدْنَا بِهِ حَتَّى يَكُونَ لَكَ أَتْبَاعٌ كَثِيرَةٌ، ثُمَّ قَامَ وَخَرَجَ، فَأَخَذْنَا نَتَكَلَّمُ فِيهِ، فَقَالَ الْمَنْصُورُ: لَا تَكَلَّمُوا فِيهِ، فَإِنَّهُ تَحَرَّى رَشْدًا، وَقَدْ أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ!

ترجمه‌ی گفتار:

ذاکر بن معروف ما را خبر داد، گفت: مردی که با منصور مناظره می‌کرد به او گفت: پیروان تو کم هستند و مگر چند نفر از مردم با تو همراه شده‌اند؟! پس فرمود: این را واگذار و بگو آیا در گفتمان من چیزی می‌یابی که با دین یا با عقل منافات داشته باشد؟ گفت: نه، فرمود: پس از من پیروی کن و کم یا زیاد بودن را واگذار! مرد گفت: من انکار نمی‌کنم که تو به سوی حق دعوت می‌کنی، ولی می‌گویم تو کسی نیستی که به ما وعده داده شده است؛ چراکه او هرگاه ظهور کند، پیروان زیادی خواهد داشت! فرمود: به نظرت آن‌ها در زمان ظهور او برایش خلق می‌شوند، یا اینکه به مرور زمان برای او گرد می‌آیند، همان طور که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرد آمدند؟! گفت: قطعاً برای او گرد می‌آیند! فرمود: به نظرت برای این از او پیروی می‌کنند که به سوی حق دعوت می‌کند، یا برای اینکه پیروان زیادی دارد؟! گفت: قطعاً برای اینکه به سوی حق دعوت می‌کند! فرمود: پس چه چیزی تو را از پیروی من باز می‌دارد؟! مرد گفت: پس من از تو پیروی می‌کنم بر این اساس که تو به سوی حق دعوت می‌کنی، ولی نمی‌گویم که تو همان شخص موعود هستی تا آن گاه که پیروان زیادی داشته باشی! سپس برخاست و بیرون رفت و ما شروع کردیم به بدگویی درباره‌ی او، پس منصور فرمود: درباره‌ی او بدگویی نکنید؛ چراکه او کوشید کار درست را انجام دهد و رستگار شده است اگر راست گفته باشد!



۸. أَخْبَرَنَا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّبْزَوَارِيُّ، قَالَ: شَكُونَا إِلَى الْمَنْصُورِ غُرَبَتَنَا فِي النَّاسِ، فَقَالَ: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا، وَقَدْ عَادَ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ، وَأَنْتُمْ دُعَاؤُهُ، فَلَا تُنْكِرُوا أَنْ تَكُونُوا غُرَبَاءَ، قُلْنَا: إِنَّا نَصْبِرُ عَلَى اسْتِخْفَافِهِمْ بِنَا، وَلَا نَصْبِرُ عَلَى اسْتِخْفَافِهِمْ بِكَ، فَقَالَ: اصْبِرُوا -رَحِمَكُمُ اللَّهُ- فَأَنَا مِنْكُمْ، ﴿وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۱، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْإِسْلَامَ غَرِيبٌ، وَنَحْنُ الْغُرَبَاءُ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «طُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»!

ترجمه‌ی گفتار:

صالح بن محمد سبزواری ما را خبر داد، گفت: به منصور از غربتمان در میان مردم شکایت کردیم، پس فرمود: اسلام غریب آغاز شد و اکنون دوباره غریب شده است و شما داعیان آن هستید، پس تعجب نکنید از اینکه (به تبع آن) غریب باشید. گفتیم: ما بر استخفاف آن‌ها نسبت به خود صبر می‌کنیم، ولی بر استخفاف آن‌ها نسبت به تو صبر نمی‌کنیم. پس فرمود: صبر کنید -خداوند شما را رحمت کند-؛ چراکه من از شما هستم «و خداوند با صابران است». سپس فرمود: اسلام غریب است و ما غریب هستیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خوشا به حال غریبان»!

۹. أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجُوزْجَانِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: مَا أَغْرَبَنَا فِي هَذَا الزَّمَانِ جُعِلْنَا فِدَاكَ! كَأَنَّنَا لَسْنَا فِي الدُّنْيَا! فَقَالَ: طُوبَى لَكُمْ! ثُمَّ طُوبَى لَكُمْ! أَنْتُمْ الْغُرَبَاءُ، وَأَنَا أَغْرَبُ مِنْكُمْ، وَالْمَهْدِيُّ أَغْرَبُ مِنِّي، وَوَيْلٌ لِمَنْ لَيْسَ بِغَرِيبٍ فِي زَمَانٍ غُرَبَتِنَا!

ترجمه‌ی گفتار:

عیسی بن عبد الحمید جوزجانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: چقدر ما در این زمان غریب هستیم فدایت شویم! انگار که در دنیا نیستیم! پس فرمود: خوشا به حالتان! سپس خوشا به حالتان! شما غریب هستید و من از شما غریب‌ترم و مهدی از من غریب‌تر است و وای بر کسی که در زمان غربت ما غریب نیست!

۱۰. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَرَوِيُّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْمَنْصُورِ وَأَنَا غَاظِبٌ، فَقَالَ لِي: مَا لَكَ؟ قُلْتُ: ذَكَرْتُ عَجْرَنَا فِي زَمَانِنَا، فَغَضِبْتُ! أَلَا تَعْرِفُ لَنَا حِيلَةً؟ قَالَ: إِنِّي لَا أَعْرِفُ حِيلَةً، وَلَكِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ، وَلَئِنْ أَخَّرَ مِنَ السَّمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ آتِيَ مُحَرَّمًا، وَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُخَيِّرُ الرَّجُلَ فِيهِ بَيْنَ الْعَجْرِ وَالْفُجُورِ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيُخَيِّرِ الْعَجَرَ عَلَى الْفُجُورِ»^۲!

۱. البقرة / ۲۴۹

۲. الفتن لعنیم بن حماد، ج ۱، ص ۱۸۸؛ مسند إسحاق بن راهویه، ج ۱، ص ۱۹۷؛ مسند أحمد، ج ۱۳، ص ۱۶۹؛ الزهد لهناد بن السري، ج ۲، ص ۶۰۶؛ مسند أبي يعلى، ج ۱۱، ص ۲۸۷؛ جزء ابن نجيد، ص ۳۲۵؛ المستدرک علی الصحيحین للحاکم، ج ۴، ص ۴۸۴؛ دلائل النبوة للبيهقي، ج ۶، ص ۵۳۵



ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن عبد الرحمن هروی ما را خبر داد، گفت: به نزد منصور رسیدم در حالی که خشمگین بودم، پس فرمود: تو را چه می‌شود؟! گفتم: عجز خود در زمانمان را به یاد آوردم، پس خشمگین شدم! آیا چاره‌ای برای ما نمی‌شناسی؟! فرمود: چاره‌ای می‌شناسم، ولی حرام است و اگر از آسمان بیفتم برایم خوشایندتر است از اینکه حرامی انجام دهم و به من رسیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بر مردم زمانی می‌آید که انسان میان عجز و گناه مخیر می‌شود، پس هر کس از شما آن زمان را درک کرد، باید عجز را بر گناه اختیار کند!»

۱۱. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ دَاوُدَ الْفَيْضِ آبَادِيُّ، قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ الْمَنْصُورِ، فَمَرَرْنَا عَلَى جَمَلٍ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ، فَقُلْتُ: لَوْ دَعَوْنَا النَّاسَ إِلَى هَذَا الْجَمَلِ لَكُنَّا أَكْثَرًا فِكْرَةَ قَوْلِي، وَقَالَ: هَلْكَ أَصْحَابُ الْجَمَلِ! ثُمَّ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا تَسْتَوِحُّشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ، فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا قَصِيرٌ وَجُوعُهَا طَوِيلٌ».

ترجمه‌ی گفتار:

علی بن داوود فیض آبادی ما را خبر داد، گفت: با منصور بیرون رفتم، پس بر شتری گذشتیم که مردم بر آن جمع شده بودند، پس (به مزاح) گفتم: اگر مردم را به سوی این شتر فرا می‌خواندیم، تعدادمان بیشتر بود! پس از سخنم خوشش نیامد و فرمود: یاران شتر (اصحاب جمل) هلاک شدند! سپس فرمود: علی علیه السلام می‌فرمود: «از راه هدایت به خاطر کمی اهلیش وحشت نکنید؛ زیرا مردم بر خوانی جمع شده‌اند که سیری آن کوتاه و گرسنگی‌اش طولانی است».

۱۲. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الشَّيرَازِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: لَقَدْ خَذَلَكَ النَّاسُ جُعِلَتْ فِدَاكَ! فَقَالَ: إِنْ خَذَلُونِي فَقَدْ خَذَلُوا مَنْ كَانَ خَيْرًا مِنِّي، خَذَلُوا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ حَتَّى دُبِحَ!

ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن ابراهیم شیرازی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: مردم تنهایت گذاشتند فدایت شوم! پس فرمود: اگر من را تنها گذاشتند، کسی که از من بهتر بود را نیز تنها گذاشتند، حسین بن علی را تنها گذاشتند تا اینکه ذبح شد!

۱۳. أَخْبَرَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ عَبْدِ الْقَيْوَمِ الْبَلْخِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: إِنِّي لَا تَتَعَجَّبُ مِنَ النَّاسِ كَيْفَ يُسَارِعُونَ إِلَى كُلِّ شَيْطَانٍ ظَاهِرٍ عَلَيْهِ، وَيَتْرَكُونَكَ عَلَى ظُهُورِ رُشْدِكَ؟! قَالَ: وَمَا تُنْكِرُ مِنْ ذَلِكَ؟! أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغِيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾

۱. الغارات للثقفی، ج ۲، ص ۵۸۴؛ المسترشد للطبري، ص ۴۰۷؛ نهج البلاغة للسید الرضی، ص ۳۱۹



ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٤﴾ ثُمَّ قَالَ: لَا يَزَالُ النَّاسُ يَعْمَلُونَ الْحَبَائِثَ حَتَّىٰ يَخْبَثُوا، فَيَصِيرُوا فِي مَنَازِلَةِ الْجِعْلَانِ، تُخَيَّرُ بَيْنَ الْحَيِّثِ وَالطَّيِّبِ، فَتَخْتَارُ الْحَيِّثَ عَلَى الطَّيِّبِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْحَيِّثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَيِّثِ ۚ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.^١

ترجمه‌ی گفتار:

عبد السلام بن عبد القيوم بلخی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: من از مردم تعجب می‌کنم که چطور به سوی هر شیطانی که ضلالتش آشکار است می‌شتابند و تو را که هدایت آشکار است رها می‌کنند! فرمود: از چه چیز آن تعجب می‌کنی؟! مگر سخن خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «اگر راه هدایت را ببینند، آن را در پیش نمی‌گیرند و اگر راه ضلالت را ببینند، آن را در پیش می‌گیرند، این از آن روست که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند»؟! سپس فرمود: مردم پیوسته کارهای پلید انجام می‌دهند، تا اینکه پلید می‌شوند، پس به سرگین غلطان شباهت می‌یابند که میان پاک و پلید مخیر می‌شود، پس پلید را بر پاک اختیار می‌کند! خداوند می‌فرماید: «بگو پلید با پاک برابر نیست، اگرچه فراوانی پلید تو را متعجب کند! پس از خداوند بترسید ای خردمندان، باشد که رستگار شوید»!

١٤. أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخُتْلَانِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: أَتُبَاعُكَ قَلِيلَةٌ فَقَالَ: إِنْ تُرِيدُ الْكَثْرَةَ فَعَلَيْكَ بِفُلَانٍ الزَّنْدِيقِ! قُلْتُ: وَمَا أَصْنَعُ عِنْدَ زَنْدِيقٍ؟ قَالَ: فَاصْبِرْ عَلَى الْقِلَّةِ إِذْنًا!

ترجمه‌ی گفتار:

یونس بن عبد الله ختلانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: پیروان تو کم هستند! فرمود: اگر زیاد می‌خواهی، بر تو باد به فلان زندیقی^٣! گفتم: نزد زندیقی چه کنم؟! فرمود: پس بر کم شکبایا باش!

١٥. أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْقَاسِمِ الطَّهْرَانِيُّ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلْمَنْصُورِ: لَوْ كُنْتَ عَلَى حَقٍّ لَسَارَعَ إِلَيْكَ النَّاسُ كَمَا سَارَعُوا إِلَى فُلَانٍ وَفُلَانٍ! فَقَالَ: كَذَبْتَ، فَإِنَّ النَّاسَ إِلَى الْبَاطِلِ أَسْرَعُ مِنْهُمْ إِلَى الْحَقِّ! أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾^٢؟ فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلُ قُلْتُ: بِأَيِّ أَنتَ وَأُمِّي، لَوْ كَانَ مَعَكَ جُنْدٌ لَمْ يُعَيِّرْكَ هَؤُلَاءِ الْجُهَالُ! قَالَ: إِنَّ مَعِيَ لَجُنْدًا، وَلَكِنَّهُمْ لَا يَرَوْنَهُ -يَعْنِي الْمَلَائِكَةَ-

١. الأعراف / ١٤٦

٢. المائدة / ١٠٠

٣. شخص منافق و بی‌دین

٤. المؤمنون / ٧٠

ترجمه‌ی گفتار:

حسن بن قاسم طهرانی ما را خبر داد، گفت: مردی به منصور گفت: اگر تو بر حق بودی، مردم به سویت می‌شتافتند، همان طور که به سوی فلانی و فلانی می‌شتابند! پس فرمود: دروغ گفتی؛ چراکه مردم به سوی باطل شتابان‌ترند تا به سوی حق! آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «بیشتر آنان از حق کراهت دارند»؟! پس چون مرد بیرون رفت گفتم: پدر و مادرم به فدایت! اگر سپاه‌یانی با تو بود، این جاهلان سرزنشت نمی‌کردند! فرمود: سپاه‌یانی با من هست، ولی این‌ها نمی‌بینند - یعنی فرشتگان.

۱۶. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلْخِيُّ، قَالَ: شَكَّوْتُ إِلَى الْمَنْصُورِ قِلَّةَ عَدَدِنَا، فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ هَذَا مِنْ قَبْلُ، أَنْتُمْ جَيْشُ الْعَصَبِ، تَجْتَمِعُونَ قَزَعًا كَقَزَعِ الْحَرِيفِ مِنَ الْمُدُنِ، مَا بَيْنَ الْوَاحِدِ وَالْإِثْنَيْنِ، وَالثَّلَاثَةِ، وَالْأَرْبَعَةِ، وَالْخُمْسَةِ، وَالسَّتَةِ، وَالسَّبْعَةِ، وَالثَّمَانِيَةِ، وَالتَّسْعَةِ، وَالْعَشْرَةِ، حَتَّى تَكْمُلَ الْحُلُقَةُ، قُلْتُ: وَمَا الْحُلُقَةُ؟! قَالَ: عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ قُلُوبُهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ، لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ، وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ، فَإِذَا اجْتَمَعُوا وَقَامَتْ رَايَاتُهُمْ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ فِي جُنْدٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ.

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن محمد بلخی ما را خبر داد، گفت: به منصور از کمی تعدادمان شکایت کردم، پس فرمود: این از پیش نوشته شده است. شما سپاهیان خشم هستید که مانند ابرهای پاییزی از شهرهای گوناگون جمع می‌شوید؛ یک نفر و دو نفر و سه نفر و چهار نفر و پنج نفر و شش نفر و هفت نفر و هشت نفر و نه نفر و ده نفر، تا آنکه حلقه کامل شود! گفتم: حلقه چیست؟! فرمود: ده هزار مرد که دل‌هاشان مانند پاره‌های آهن است، خداوند را در چیزی که فرمانشان دهد نافرمانی نمی‌کنند و هر چه فرمان داده شوند را به انجام می‌رسانند. پس چون جمع شدند و پرچم‌هاشان برافراشته شد، جبرئیل و میکائیل در میان لشکری از فرشتگان نشان‌دار بر آنان نازل می‌شوند.

۱۷. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ الطَّبْرِيُّ، قَالَ: زَارَ الْمَنْصُورُ الْقُبُورَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى شَجَرَةٍ عَظِيمَةٍ، فَاسْتَتَرَ بِهَا، فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ، وَمُدَّتِ الْأَعْنَاقُ، وَشَخَصَتِ الْأَبْصَارُ، وَثَقُلَتِ الْأَقْدَامُ، وَأُنْصِيتِ الْأَبْدَانُ، اللَّهُمَّ قَدْ صَرَخَ مَكُونُ الشَّنَانِ، وَجَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا، وَعَيْبَةَ إِمَامِنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَقِلَّةَ عَدَدِنَا، رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ».

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن حبيب طبری ما را خبر داد، گفت: منصور قبور را زیارت کرد، سپس به سوی درخت عظیمی برخاست و پشت آن پنهان شد و دو رکعت نماز گزارد، پس چون از نماز خود فراغت یافت، دست به آسمان برداشت و فرمود: «خداوندا! دل‌ها به سوی تو روان و گردن‌ها به سوی تو دراز و چشم‌ها به سوی تو خیره و گام‌ها به سوی تو برداشته و بدن‌ها به سوی تو خسته شده است. خداوندا! دشمنی پنهان آشکار شده و دیگرهای کینه به جوش آمده است. خداوندا! ما از فقدان پیامبرمان و غیبت اماممان و کثرت دشمنانمان و کمی تعدادمان به تو شکایت می‌کنیم، پس میان ما و قوممان به حق فیصله کن که تو بهترین فیصله‌کنندگانی.»



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌های خراسانی



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌های خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.